نگاه

سیاست‌مداران یک‌شبه

مهسا جزینی

● سیاست‌مدارشـدن در ایران ارتباط زیادی با شانس شـما دارد. در ساختاری که حزب نقش چرخ پنجم را در سیاسـت دارد و بودنش برای خالی‌نبودن عریضه اسـت بیشـتر، تـا کارکرد اصلی در قدرت‌سازی، سیاست و سیاست‌سازان یک‌شـبه خلق می‌شـوند و چه‌بسا یک‌شبه هم محو. درحالی‌که در سـاختار «سیاست حزبی» فردی که سـال‌ها عضو یک حزب است، بابتش ماهانه و سالانه حق عضویت پرداخت می‌کند، در جلساتش شرکت منظم دارد، در کلاس‌های آموزشی حزب شرکت می‌کند، در اجرا و برگزاری کنگره‌های حـزب مشـارکت دارد، برای حزب وقت و زمـان می‌گذارد و خلاصـه خاک حزب می‌خورد با این چشـم‌انداز که روزی از سـوی حزب نامزد انتخابات شـورای شهر، مجلس یا ریاسـت‌جمهوری شود، این شـانس را دارد که در کابینه حزبی وزیر شـود. البته شاید به دلایل مختلف؛ از عوامل فـردی گرفته تا عوامل دیگر هیچ‌وقت بر هیچ مسـندی از قدرت هم ننشیند و تـا آخر یک هوادار یا عضو سـاده حزب باقی بماند، اما مسیر فقط یکی است و هیچ راه میانبر دیگری وجود ندارد. در سـاختار حزبی حتی اگر یک عضـو، بیش و پیـش از توانمندی فردی با رابطه و رانت، مسـیر رشد در قدرت را طی کند، باز هـم راهی ندارد جز اینکه ایـن روند را ابتدا درون حـزب طی کند، درون حزب بدرخشـد و به چشـم بیاید و این یعنی حداقلی از آموختن، فرصت‌گذاشـتن و یادگیری چون مسیری به‌جز این وجود ندارد. در آن شـرایط حتی همین فرد هم باید بابت رأیی که به او داده شـده پاسخ‌گو باشد؛ هم خودش و هم حزبش. چون نارضایتی از او بـه نارضایتی از حزب تعمیم پیدا می‌کند و حزبی که نارضایتی‌آفرین باشد، امکان بازگشت به قـدرت را حداقـل در کوتاه‌مدت از دسـت می‌دهد و در انتخابات بعدی رأی نخواهد آورد. برای همین اسـت که در سـاختار حزبی، فردی را به‌خاطر اینکه برادرش، پدرش یا همسـرش سـال‌ها فعال سیاسی یا سیاسـت‌مدار یا وزیر و وکیل بوده است، یک‌باره بدون هیچ پیشینه‌ای از فعالیت‌های سیاسـی و اجتماعی، بدون داشتن هیچ درکی از سیاست عملی در فهرست شورای شهر یا مجلس از فلان ناحیه قرار نمی‌دهند. نه سـاختار این اجازه را می‌دهـد، نه عرصه عمل. حزب برنامه‌هایـش را به مـردم ارائه می‌کند، مردم هـم رأی می‌دهند تا آنهـا را عملی کند. در این شـرایط آیا تضمینی هسـت که یک فرد غیرحزبـی که با حمایت حـزب رأی آورده و در بخشی از سـاخت قدرت قرار گرفته به وعده‌ها پایبند بماند؟ او که عضو حزب نیسـت، تعهدی نـدارد که نگران اخراج از حزب شـود. با مردم هم که پیمان نبسـته است. عملکرد نادرستش را مردم بـه پای حزب می‌نویسـند و در نهایت این حزب اسـت که زمین می‌خورد. برای همین اسـت که اصولا در یک سـاختار سیاست‌ورزی حزبـی، تعهد دوجانبه اسـت. عضو به حزب و حزب به مـردم تعهد دارد. برای همین اسـت کـه غیرحزبی‌هـا نمی‌تواننـد وارد سیاسـت شـوند. چون هر مسـیر دیگری حکم دوپینگ یا میانبر را دارد. سـاختار سیاسـت‌ورزی حرفه‌ای اجـازه دوپینـگ و میانبـر به کسـی نمی‌دهد. راه میانبـر، مسـیر میانبرهای بعـدی را هم باز می‌کند؛ میانبـر در مسـئولیت‌پذیری. میانبر در فـرار از پاسـخ‌گویی. در جوامعی که سـاخت قدرت حزبی اسـت، سیاست‌ساز یک‌شبه خلق نمی‌شـود. در سـاختار حزبی سیاسـت‌مداری یک شغل حرفه‌ای اسـت. حالا فرقی نمی‌کند این سیاسـت در شـورای شـهر خلق شـود یا مجلس یا کابینه دولت. شـما یـا من نوعی که به دنبـال خلق سیاسـتیم باید بلـد این حرفه باشـیم. ما می‌توانیم شـغل‌ها و تخصص‌های متفاوتی داشـته باشـیم، اما در سیاست‌سازی بایـد حداقلـی از آموزه و تجربه‌های مشـترک را از سـر گذرانده باشیم. باید سـال‌ها آموخته باشـیم. همان‌طور که در شـغل‌های فردی‌مان از آمـوزش و تجربه بهـره برده‌ایم و تخصصی عمـل می‌کنیم. یک نفر پزشـک اطفال اسـت، دیگری مهندس برق، یکی معلم زیست‌شناسی و دیگـری روزنامه‌نـگار و دیگـری فروشـنده یـک کالا. سیاسـت‌سـازی و سیاسـت‌مدارشـدن هم باید به سـمت حرفه‌ای‌شـدن پیش برود. اگر این روزها فهرسـت‌ها یا افـراد رأی‌آور ما با پشتوانه‌های «شبه‌حزبی» چندان چنگی به دل نمی‌زنند، اماواگر آفرینند و بین وعده‌ها و اعمال شـکاف‌ها بیش از حد انتظار اسـت، مشکل از میانبرهـای غیرحرفـه‌ای در عرصه سیاسـت اسـت. وقتی که «شـبه» جای «اصل» نشسته است. در دموکراسی ایرانی احزابی وجود دارند و انتخاباتی هم برگزار می‌شـود، اما از آنجا که چرخ‌دنده‌های این دو با هم درگیر نیسـت، سود چندانی از دموکراسی عاید مردم نمی‌شود.

politics@sharghdaily.ir

چریکی که شهردار شد

ادامه از صفحه ۶

آقـای مهندس عبدالحسـین ابراهیمـی- عضـو انجمـن اسـلامی مهندسـین- کـه قائم‌مقـام آقـای مهندس شهرستانی شـهردار تهران بودند، به من گفتند حالا که آمـدی و می‌خواهی دکترای خـود را تکمیل کنی، بیا و با شـهرداری تهران همکاری کن. من هم استقبال کردم تا پایه شـغلی و کاری هم باشد و بتوانم راحت‌تر آمار و دیتا جمع‌آوری کنم. بعد از سـه ماه اینها نتوانسـتند به من حقوق پرداخت کنند به این خاطر که ساواک جواب اسـتعلام من را نمی‌داد. در بازداشـتی که در سـال ۶۹ داشـتم، آقای توکل امیرابراهیمی مدیر اداری شهرداری تعریف می‌کـرد که آن چند بار که اسـتعلام می‌کردند، به‌علت تشـابه اسمی جواب اسـتعلام در پرونده آقای محمد توسلی مدیرعامل بهشـت زهرا می‌آمد. بعدها متوجه شـدند من هم ممنوع‌الاسـتخدام هستم و هم ممنوع‌الخروج و نتوانسـتم از کشـور خارج شوم و این شاید لطفی بود که من در همان سال ۴۷ جذب مهندس مشـاوری شدم که با شـهرداری کار می‌کرد و کار من را دیده بود و من در رشته تخصصی خود مشغول کار شدم. در همان سـال با گزینه‌های مختلفی که بررسی کردیم، نهایتا با خواهر دکتر یزدی ازدواج کردم. من دو پسر و دو دختر دارم که همه تحصیلات عالیه دارند.

آشنایی و ازدواجتان با خواهر دکتر یزدی چگونه بود؟

با آقای دکتر ابراهیم یزدی در آمریکا از نزدیک آشـنا شدم و ایشان با همسر و فرزندان‌شان به مصر آمده بودند و بچه‌های ایشـان مثل بچه‌های من بودند. اینها چهار، پنج سـاله بودند و مـن با آنها ارتبـاط عاطفی نزدیکی داشـتم. من برای دیـدار برادر بزرگ ایشـان دکتر کاظم یزدی آمـده بودم که گزارش بدهم [وقت بازگشـت به ایران]، گفتم ضمنا من برای ازدواج هم آمده‌ام. ایشـان کمـی تأمل کرد و گفت البته در خانواده من هم کسـی هست که شما بتوانید بررسی کنید. کم‌کم پیگیری کردم دیدم که خواهرشـان هسـتند و بعد دیداری انجام شد. چون به‌لحاظ امنیتی شـرایط خاصی داشتم و به بقای خودم اطمینان نداشـتم، این نکته برایم مهم بود که با خانـواده‌ای ازدواج کنم که به‌لحـاظ وجدانی ناراحت نباشم. سوابق من را کسی نمی‌دانست، نمی‌دانستم اگر پرونده‌ام رو شود، چه سرنوشتی پیدا خواهم کرد. ولی در هر حال بهترین گزینه بود که انتخاب کردم و از این بابت خدا را شکر می‌کنم.

درباره همسرتان به ما می‌گویید؟

ایشان مینا یزدی هستند و فوق‌لیسانس علوم قرآنی دارند. ایشـان در زمینه قرآنی خیلـی خوب کار کردند و پایان‌نامه‌شان به یکی از رفرنس‌ها تبدیل شده است.

از فرزندانتان هم می‌گویید؟

آقای احسـان توسـلی فرزند اول من درحال‌حاضر در زمینـه پروژه‌هـای بـزرگ آزادراه‌هـا و بزرگراه‌ها در کالیفرنیای آمریکا فعالیت می‌کند و دو فرزند دارد. فرزند دومم سارا توسلی فوق‌تخصص دندان‌پزشکی کودکان دارند و اسـتاد دانشگاه شاهد بودند. اما الان در دانشگاه آزاد تدریس می‌کنند و مطب دارند.

اسـم دو فرزند اولتان را احسان و سارا گذاشتید، مثل دکتر شریعتی.

بله، اتفاق خیلی جالبی است. شاید بر ذهن من تأثیر گذاشته بودند. البته سارا را در منزل الهام صدا می‌کنیم.

برسیم به سـال ۵۰ که بعد از این همه هراس و نگرانی بالاخره بازداشت شدید. چه بر شما گذشت؟

ببینیـد من به ایران برگشـتم و وقتی ممنوع‌الخروج شدم، می‌دانستم که به‌هرحال حساسیت‌هایی به‌لحاظ سیاسـی روی من وجـود دارد. به‌همین خاطر بیشـتر به‌دنبـال کارهای فرهنگی- اجتماعی بـودم. با انجمن اسـلامی مهندسین و شرکت کارآموز و شخص مهندس بازرگان - سـال ۴۶ که من آمدم، مهندس بازرگان هم از زندان آزاد شـدند - همکاری داشتم. آقای دکتر سحابی هم بودند و طبیعتا خودم را بیشـتر در عرصه فرهنگی- اجتماعی و کار حرفه‌ای درگیر کردم. در همان سـال ۵۰ یک روز در انجمن اسلامی مهندسین مرحوم رجایی آمد و گفـت جمع زیادی از بچه‌های مجاهدین را دسـتگیر کرده‌انـد. اولین خبر را او به ما داد؛ بـه این خاطر که او ارتباط داشـت. از طریق افراد مؤتلفه و مدرسه رفاه که خانم پوران بازرگان همسـر حنیف‌نـژاد مدیر آنجا بود. اینها لجسـتیک و نیروهایی بودند که سازمان مجاهدین را حمایت می‌کردند. ما بسـیار ناراحت شـدیم که همه بازداشت شدند. دوستان ما به‌خصوص مهندس سحابی گفتند ما باید به آنها کمک کنیم. مهندس سحابی نامه‌ای بـرای صادق قطب‌زاده که در فرانسـه بود، نوشـتند و هم‌زمان آقای هاشمی‌رفسنجانی هم نامه‌ای به آیت‌الله خمینی نوشـتند و این دو نامـه را در پاکتی به من دادند کـه از طریق برادرم که تازه از خارج آمده بود، برسـانیم به دست آقای صادق قطب‌زاده. بعدها مشخص شد که ساواک صندوق پستی صادق قطب‌زاده را کنترل می‌کرده و این نامه را از صندق درآورده است، منتها نمی‌دانستند این نامه را چه کسـی نوشته است. در نوزدهم مهر سال ۵۰ یک روز آمدند منزل و من را بازداشـت کردند. منزل مـا کوچه عباس‌آبـاد و نزدیک به میدان ژاله (شـهدا) بود. گفتند فقط یک سؤال سـاده داریم. سال ۵۰ من دو فرزند داشـتم و زندگی ما شرایط خاصی داشت. در اوین بازداشت بودم. بازجوی من آقای ازغندی بود و طبیعی بـود که بایـد از این نامـه اظهار بی‌اطلاعـی می‌کردم. بعد آقای اسـدالله خالدی را که تازه از خارج برگشـته بود، دسـتگیر کردند.خالدی ظرفیت این کار را نداشـت و ضربات روحی سـنگینی به او وارد شـد. ایشـان هم اصلا در جریان نبود. بعد مهندس سـحابی را دسـتگیر می‌کنند. ظاهرا آقای مهندس سـحابی که می‌دانستند مـن را گرفته‌اند، فکر می‌کردند کـه من چیزی گفته‌ام و با شجاعت قبول مسـئولیت می‌کند که این کار را انجام داده است. بعد از این من را کشان‌کشان می‌برند زیرزمین و خواباندند و «حسـینی» که آن زمان جـلاد اوین بود، شـروع کرد به من کابل‌زدن که بیهوش شدم. در حالت بیهوشـی این اعتراف را از من گرفتنـد که من نامه را به برادرم (عبدالله) دادم که برادرم هم بازداشـت و شش ماه زندانی شـد. این پرونده که در دادگاه اول مطرح شد، سه سال حکم دادند و در دادگاه دوم که معمولا، پس از اعدام‌ها، حکم‌ها سبک می‌شد، به یک سال زندان کاهش پیدا کرد. این یک سال فرصت مغتنمی بود که من هم در اوین بودم، هم در قزل‌قلعه بودم، هم در عشـرت‌آباد و هم در کمیته مشترک. شش ماه هم در شماره ۳ و ۴ قصر بودم. این یک سال برای من بسیار مفید و آموزنده بود و در خاطراتم اشـاره کـرده‌ام که ایـن دوره چه دستاوردهایی برای من داشت.

این نکته برایم مهم بود که با خانواده‌ای ازدواج کنم که به‌لحاظ وجدانی ناراحت نباشم. سوابق من را کسی نمی‌دانست، نمی‌دانستم اگر پرونده‌ام رو شود، چه سرنوشتی پیدا خواهم کرد. ولی در هر حال بهترین گزینه بود که انتخاب کردم و از این بابت خدا را شکر می‌کنم

از دشـواری‌های راه مبارزه بگویید و گام‌های دیگری که در این مسیر برداشتید.

خوب است به این نکته اشاره کنم که به دنبال مبارزات سیاسی ما یکباره وارد انقلاب نشدیم. سال ۵۴ تغییـر مواضع ایدئولوژیک مجاهدیـن بود و از آنجا ارتباطات اجتماعی داشتیم. کلاس‌های قرآن داشتیم با آقای میرحسـین موسـوی و خانم رهنورد و با مهندس عبدالعلی بازرگان و خانم‌شان که خانوادگی بود با حدود ۱۰ نفر از دوسـتان. وقتی این خبر را سـال ۵۴ شـنیدیم، احساس مسئولیت کردیم که با مشکلی که تغییر مواضع مجاهدین ایجاد کـرد، بتوانیم مقابله کنیم. در دفتر اول جلد ۹ اسـناد نهضت آزادی بیانیه‌هایی که با امضاهای مسـتعار دادیم، آمده اسـت. همچنین در مرحله بعد تشکیل جنبش مسلمانان ایران و بیانیه‌های آگاهی‌بخش در سـال ۵۷ آمده است. بحث انقلاب و مدیریت انقلاب بحث مفصلی اسـت. به‌هرحال جنبش اجتماعی ایران به‌تدریج توانسـت آن ظرفیت خود را بروز دهد و نقش مؤثری ایفا کند. من صرفا به چند مقطع اشـاره می‌کنم؛ از سـال ۵۶ به خاطر روی‌کارآمدن کارتر شرایط سیاسی ایران عوض شد. سـازمان نهضت آزادی ایران به‌تدریج شـکل گرفت؛ دو کار انجام شد: جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر تأسـیس شد که دفتر آن در خیابان قبـاد بود و دبیر کل آن مرحوم مهندس بازرگان بود. این سازمان نقش مؤثری بر کاهش فشار بر مبارزان داشت. مطلب دوم، بحث دیپلماسی انقلاب بود. در سال ۵۶ در شـورای نهضت آزادی به این جمع‌بندی رسیدیم که ما از دو طریق می‌توانیم با شاه مقابله کنیم؛ یکی تقویت و توسعه جنبش اجتماعی است که این نیرو از پایین فشار بیـاورد و دیگر کاهش حمایت حامیـان رژیم بود تا این رژیم سقوط کند. خب چه کسی بیشتر حمایت می‌کرد؟ طبیعتا آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد نفوذ چشمگیری داشت. شورای مرکزی نهضت چهار نفر را انتخاب کردند تا این بحث را دنبال کنند؛ مهندس بازرگان، دکتر سحابی، احمد صدرحاج‌سیدجوادی و من هم به‌عنوان مترجم... . بدون دیپلماسـی انقلاب، هرگـز انقلاب به این صورت نمی‌توانست پیروز شـود. این نکته را ترنر- رئیس وقت CIA، در کتابی که به فارسـی هم ترجمه شـده است و روزنامه اطلاعات چاپ کرده اسـت- نیز گفته است که ما از دیپلماسـی انقلاب فریب خوردیم و دیگر نباید [این تجربه تکرار شـود]؛ بنابراین در اندونزی ۵۰۰ هزار نفر را کشتند و آمریکا تسلیم نشد.

برسیم به انقلاب. گفته شده که شما طراح اسم و آرم سپاه پاسداران بودید.

مـا در رویدادهای مهم سـال ۵۷ حضور داشـتیم. در سـتادهای راهپیمایی‌های تاسـوعا، عاشـورا، استقبال از امـام و... . بعد از ۲۲ بهمن ایشـان اعـلام کردند که ما گارد ملی تشـکیل خواهیم داد؛ بـا این مضمون که اجـازه نخواهیـم داد کودتای ۲۸ مـرداد دیگری تکرار شـود. خب، تشـکیل گارد ملی را ارجاع دادند به دولت موقت. در دولت موقت معاونت امور انقلاب دکتر یزدی بودند. آقای دکتر یزدی هم با شناختی که از بنده درباره سازمان‌دهی و مدیریت داشـتند، این مأموریت را به من دادند. ما در پادگان عشـرت‌آباد مستقر شدیم و آیت‌الله لاهوتی هم نماینده امام بودند و در آنجا مسـتقر شدند. من بعـد از مطالعه مجموعه دیدم که اسـم گارد ملی مناسب نیست؛ چون گارد شاهنشاهی را تداعی می‌کند؛ درحالی‌که مردم به لحاظ اجتماعی نسبت به واژه سپاه ذهنیت مثبتی داشتند.

چه شد که نام سپاه را پیشنهاد دادید؟

نام «سپاه» به واسطه سپاه دانش و سـپاه ترویـج و... کـه در تمام روستاها و شهرهای مختلف بود و جوان‌ها در آن خدمت می‌کردند، آثار مثبتی در ذهن مردم داشـت. خـب مـن از ایـن واژه اسـتفاده کردم. حالا «سـپاه» نهادی بود که وظیفه‌اش چه بود؟ پاسـداری از ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران. خلاصه‌اش شد «سپاه پاسـداران انقلاب اسلامی ایران». خب انتظار ما این بود که این نهاد تا زمانی که نهادهای رسمی مثل ارتش کاملا پا بگیرد، به وظیفه‌شان عمل کنند؛ اما نهایتا سپاه به یک نهاد دائمی در قانون اساسـی آمد و قرار شـد هم سپاه و هم ارتش به‌عنوان دو نهـاد قانونی عمل کنند. اولین پیش‌نویس سـاختار و سـازمان آن را هم تهیه کردیم و پـس از تأیید دولت موقت و شـورای انقلاب رهبر فقید انقـلاب در اردیبهشـت ۵۸ آن را اعلام کردند. در هفتم اسـفند ۵۷ دولت موقت ابلاغ کردند که من مسئولیت مدیریت شهرداری تهران را داشته باشم؛ من مجبور شدم سوابق کارهای انجام‌شده را تحویل بدهم.

چه شد که شهردار پایتخت شدید؟

شاید این سـؤال به‌لحاظ تاریخی مهم باشد، کسانی که در دولت موقت بودند مثل مرحوم مهندس کتیرایی، مثل مرحوم مهندس معین‌فر و مهندس صباغیان و خود مرحوم بازرگان با پیشینه من آشنا بودند. می‌دانستند من کار مهندسـی انجام داده‌ام و دکترای ناتمام در رشـته حمل‌ونقـل و ترافیـک دارم و از سـال ۴۷ تا ۵۷ در یک شرکت مهندسین مشاور کار کرده‌ام و از نزدیک با مسائل شـهرداری تهران آشنا هستم. به‌لحاظ مدیریتی هم من پایان‌نامه کارشناسی ارشدم را در آمریکا در زمینه مدیریت و سازمان‌دهی «ارگانیزیشن» گرفته بودم. با ادبیات جدید آشنا بودم و در عمل هم در سازمان‌دهی نهادهای مدنی در اروپا و ایران تجربه داشتم. از دوران دانشجویی هم که تجربه کار گروهی را داشتم، مجموعه اینها مبانی‌ای بود که مدنظر بود و بنده را انتخاب کردند.

در سمت شهردار، چه کردید؟

حدود دوسـالی کـه بنده شـهردار تهـران بودم، مسـئولیت سـنگینی بر عهده‌ام بود و ما با احسـاس مسـئولیت کامل روزی حدود ۱۶ ساعت کار می‌کردیم. من در ۴۰سـالگی این مسئولیت را برعهده گرفته بودم و حـدود ۱۰ نفر بیشـتر از بیرون از شـهرداری وارد این سازمان نشدند. کوشـش کردیم که از افراد پاکدست و توانمند داخلی شـهرداری اسـتفاده کنیم و در این کار بسیار موفق بودیم. از تجربیات موفق شهرداری استفاده کردیم در حالی که شهرداری در آن موقع سازمان خیلی خوش‌نامی هم نبود. ولی ما به شـیوه‌ای عمل کردیم که شـهرداری سازمان خوش‌نامی شـد و همه افتخار می‌کردند که همکار شهرداری تهران هستند. ما در این دو سال کوشش کردیم به تمام نیازهای راهبردی شهر تهران توجه کنیم، مطالعه کنیم و اجرا کنیم. پروژه‌ها یا در حال اجرا بود یا حداقـل ایده‌هایی بود که در دوران بعد عملی شـد. ما از همان اسـفند سـال ۵۷ بحث شوراها را مطرح کردیم؛ تغییر ساختار شهر تهران برای آمادگی به‌منظور تشکیل شـوراهای محلات و مناطق و تشـکیل پارلمان شـهری. این قانون بعد از گذشـتن از وزارت کشـور در شـورای انقلاب تصویب شد. ایده پارلمان شهری ـ نگاه راهبردی‌ای که در تمام کشورهای توسـعه‌یافته و حتـی در حال توسـعه وجـود دارد ـ متأسـفانه در این چهار دهه متوقف شـد. در سال ۹۳ و در دولت آقای روحانی وزارت کشـور لایحه مدیریت شهری را بعد از چهار دهه مطرح و پیگیری کرده است. البته نواقصی دارد که امیدوارم با پیگیری‌های شـورای پنجم و دولت دوازدهم و وزارت کشور دولت دوازدهم این لایحه تکمیل و اجرائی شود. اینها جرقه‌هایی است که در سـال ۵۷ زده شد. بحث محیط زیست و ترافیک شـهر تهران را هم دنبال کردیـم، در اولویت قراردادن حمل‌ونقل عمومی که در هسـته مرکزی شـهر تهران دنبال شـد، بحث متـرو و پیگیری پـروژه مترو و بحث توسعه شـهری، اقتصاد شهری و بحث‌های اجتماعی را نیز دنبـال کردیم. در زمینه‌هـای اجتماعی کارهای بزرگ و نویی انجام شـد؛ برای اولین بار در شـهرداری تهران که فرزندان بی‌سرپرسـت نگهداری می‌شـدند، تماما به آغوش خانواده‌ها منتقل شدند و آقای خسرو منصوریان ـ معاونت اجتماعی ـ فکر نویی مطرح کردند و بهزیستی در آن تاریخ تأسیس شد؛ به عنوان نهادی که مدیریت اجتماعی کند.

شما در این فاصله دوساله، سـه بار استعفانامه نوشتید که دو بار رد شد اما در نهایت کنار رفتید.

بله، روزهای سـختی بـود، بعـد از پایان دولت موقت من اسـتعفا دادم که آقـای بنی‌صدر رئیس دولت شورای انقلاب نپذیرفتند. در زمان دولت آقای رجایی نیز ایشان اسـتعفای من را نپذیرفتند و نهایتا تعهد مکتـوب دادند که مدیریت ما را با دولتشـان هماهنـگ کننـد. اما متأسـفانه به علـت نگاه‌ها و حساسـیت‌های سیاسـی برخـی از وزرای آن روز نتوانسـتند این کار را انجام دهند و چوب لای چرخ ما می‌گذاشتند؛ پروژه مترو با دخالت‌ها متوقف شد و نهایتا به جایی رسید که در زمان آقای مهدوی‌کنی، با حضور همین آقای میرسلیم و مرحوم آقای زواره‌ای که معاونان ایشـان بودند، من را خواسـتند و گفتند شما فقط «زباله‌های شهر را جمع کنید».

ادامه در صفحه ۱۹

روزنه

مشکل تاریخی احزاب

سارا نجیمی . وکیل دادگستری

● نخسـتین فعالیت‌هـای حزبی و به طـور کلی اندیشـه تشـکیلات حزبـی در ایـران در دوران مشـروطیت آغاز شـد، دورانی که فضایـی ناآرام و پیچیده برای آغاز فعالیت حزبی بود و شـاید همین ابتـدای نابسـامان و نگاهـی بـه کارنامـه و نحوه شـکل‌گیری و فعالیت احزاب صدر مشـروطه مانند اجتماعیون، عامیون، اعتدالیون و... که با مسلک‌های لیبرالی و سوسیالیستی فعالیت می‌کردند و همچنین بعـد از آنان حزب توده و حزب ایـران نوین و حزب ایران تجـدد و احزاب دولت‌سـاخته دوران پهلوی دوم ماننـد حـزب رسـتاخیز همه و همه تـا امروز پرونده‌ای ناقـص و فرجامی نامطلـوب از فعالیت حزب پیش‌روی ما نهاده است. با نگاهی واقع‌بینانه بـه جایگاه فعالیـت احزاب در کشـور می‌بینیم که شـاید هیچ‌یک از اهداف واقعی شـکل‌گیری احزاب مانند مشـارکت سیاسـی، جامعه‌پذیری سیاسـی، ارتباطات سیاسـی، خصوصا کادرگیری و اسـتخدام نیروهای نخبه و... نهادینه نشـده است. طبق اصل ۲۶ قانون اساسـی «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شـده آزادند، مشـروط به اینکه اصول اسـتقلال، آزادی، وحـدت ملی، موازین اسـلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند».

حزب، فرزند خلف دموکراسـی است؛ گرچه برای اکثریـت جامعه ایران هنوز هم حزب و تشـکل‌های مـدرن جا نیفتاده اسـت و حتی بـه جرئت می‌توان گفت جدای از مانورهای روشـنفکرانه قشر فرهیخته ما هنوز هم آرمان و اعتقاد حزبی چندانی ندارند و به وظیفه حزبی توجیه نیستند و به قول دکتر سریع‌القلم «فرهنگ سیاسی ایران در برخی موارد چنان عشیره‌ای اسـت که رقیب و دیگران را غیرخودی می‌دانند و به حذف آنان می‌اندیشـند». اصولا در فرهنگ سیاسـی ما شـاید این افراط و تفریط ریشـه دوانیده باشـد و کم‌تجربگی احزاب و تلاش برای دستیابی به اوج هرم قدرت منجـر به تندروی و شـتابزدگی در تصمیمات آنان می‌شـود و نیز انحصارطلبـی در مقابل رقیبان و نادیده‌گرفتـن حقـوق قانونی افراد که سـرانجام به دشـمنی و نزاع می‌انجامد که پیامـد آن اعتبار و منزلـت اجتماعی احـزاب سیاسـی را کم‌رنگ کرده درحالی‌که خاستگاه و فلسـفه ذاتی احزاب سیاسی رفع نقیصه‌هاست. به‌هرحال تقویت و توسعه احزاب سیاسـی به صـلاح مملکت اسـت زیـرا هم‌گرایی، نزدیکـی افکار و سـلیقه‌ها را به دنبـال دارد و برای کشـوری مانند ایران که دموکراسی را تجربه می‌کند، فرصت ملی و تاریخی و سیاسـی اسـت و به تقویت و اعتبـار نظام می‌انجامد. در نظام‌هـای دموکراتیک احزاب با پایه‌های مسـتحکم فردی می‌توانند قدرت را در بدنه حاکمیت مهار و همچنین مصلحت کشور را تعیین کننـد و قطعا تنها کارکـرد احزاب فعالیت انتخاباتی نیست؛ همانند احزاب فصلی که متأسفانه عملکرد بیشـتر احزاب موجود در کشـور چنین شده است؛ بلکه این تنها یکی از عملکردهای احزاب است:

«گرینـش نامزدهای مناسـب بـرای حضور در انتخابات مختلف به منظور کسـب مناصب سیاسی و نیـز هدایت مبـارزات انتخاباتی»؛ اکنـون این تنها کارکرد موفق احزاب سیاسـی در جامعه محسـوب می‌شـود. احزاب سیاسـی باید پس از پیـروزی در انتخابـات نقش عمده‌ای در تعییـن افراد موردنظر خود بـرای مناصب انتصابی در سـاختار دولت ایفا کننـد. علاوه بـر این احزاب سیاسـی بـرای اجرای سیاسـت‌های موردنظر خود باید نقش عمده‌ای در هماهنگـی روزانه فعالیت‌ها و تصمیمات سیاسـی رهبـران و اعضـای خود که در مناصـب انتخابی و انتصابـی دولت جا گرفته‌اند، بر عهده بگیرند. اصولا احزاب باید این وظیفـه را از طریق برگزاری مجامع عمومی و نیز ساختار رهبری فراکسیونی در مجلس اعمال کنند.

آگهی مناقصات(تجدید)

شرکت شهرکهای صنعتی کرمان

شـرکت شـهرکهای صنعتـی کرمان در نظـر دارد پروژه ها به شـرح جدول ذیـل، از محل اعتبـارات داخلـی را از طریق برگـزاری مناقصه عمومی دو مرحلـه ای، بـر اسـاس آیین نامـه برگـزاری مناقصات بـه پیمانـکار واجد شـرایط واگذار نمایـد. کلیـه مراحل برگـزاری مناقصـه از دریافت اسـناد مناقصـه تـا ارائه پیشـنهاد مناقصـه گران و بازگشـایی پاکـت ها از طریـق درگاه سـامانه تـدارکات الکترونیکـی دولت (سـتاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.

- تاریخ انتشار مناقصات در سامانه روز چهارشنبه مورخ ۹۶/۰۶/۰۱ می باشد.
- مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصات از سایت: تا ساعت ۱۴:۰۰ روز چهارشنبه مورخ ۹۶/۰۶/۰۸.
- مهلت زمانی ارائه پیشنهادات: تا ساعت ۱۴:۰۰ روز دوشنبه مورخ ۹۶/۰۶/۲۰.
- زمان بازگشایی پاکت ها: ساعت ۹:۰۰ صبح روز سه شنبه مورخ ۹۶/۰۶/۲۱.
- اطلاعـات تمـاس دسـتگاه مناقصه گزار جهـت دریافت اطلاعات بیشـتر در خصوص اسـناد مناقصه و ارائـه (پاکت الف): کرمان- بلوار شـهید عباسپور(پارادیس)- نبش میدان عاشورا- تلفن:۳۱۲۷۲۰۱۲-۰۳۴

اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه: مرکز تماس ۲۷۳۱۳۱۳۱-۰۲۱ دفتر ثبت نام: ۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸-۰۲۱

اطلاعات تماس دفاتر ثبت نام سایر استانها، در سایت سامانه (www.setadiran.ir) بخش "ثبت نام/پروفایل تامین کننده/مناقصه گر" موجود است.

شماره مناقصه	شرح موضوع مناقصه	محل اجرای پروژه	برآورداولیه (میلیون ریال)	مبلغ تضمین شرکت در مناقصه	رتبه های مورد نیاز
۹۶د۴۶۲	احداث ساختمان اداری	شهرک صنعتی شماره۲ سیرجان	۴۷۹۲	۲۴۰،۰۰۰،۰۰۰ریال	حداقل پایه ۵ ساختمان
۹۶د۴۶۳	احداث ساختمان اداری	شهرک صنعتی شماره۲ جیرفت	۴۹۵۵	۲۴۸،۰۰۰،۰۰۰ریال	حداقل پایه ۵ ساختمان

روابط عمومی شرکت شهرکهای صنعتی کرمان